

ارتباط میان تولید حقیقی بدون نفت، حجم پول و درآمدهای نفتی^۱

رامین مجاب*

واردات بازمی‌گردد.

افزایش واردات کالاها و خدمات نهایی در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی، رقابت بیشتری را برای تولیدکنندگان داخل به همراه می‌آورد، رقابتی که به علت کارایی نسبتاً پایین صنایع داخلی، در کوتاه‌مدت به ضرر آنها تمام می‌شود. اما آیا این رقابت در بلندمدت نیز به ضرر آنهاست؟! تجربه برخی از کشورها خلاف این را ثابت کرده است. بنابراین تنها می‌توان گفت انتظار آن است که این رقابت، افزایش کارایی بنگاه‌ها را در اقتصاد ایران به بار آورد.

به هر حال، آنچه در کوتاه‌مدت مشاهده می‌شود، کاهش تولید بدون نفت است. سؤال این است که آیا باید این موضوع را به معنی مضربودن واردات تعبیر کرد؟ پاسخ منفی است. یکی از علت‌ها، نتیجه‌ای است که در این تحقیق به دست آمده: با گذر زمان، تولید بدون نفت افزایش می‌یابد، به طوری که آن کاهش اولیه جبران می‌شود.

تنها کانال شناسایی شده در نظریات اقتصادی، که چنین پدیده‌های را توجیه می‌کند، کانال سرمایه‌گذاری است. افزایش واردات در نتیجه درآمدهای نفت تنها به معنی افزایش واردات کالاهای نهایی نیست. در طول زمان، همواره درصدی از واردات، به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای اختصاص داشته است. این کالاها در فرایند تولید یا سرمایه‌گذاری وارد می‌شوند و بنابراین افزایش تولید و سرمایه‌گذاری را به بار می‌آورند. مشخص است که زمان‌بر بودن فرایند سرمایه‌گذاری باعث می‌شود اثرات مثبت آن بر تولید در طول زمان نمایان شود.

مهم‌ترین نتایج مطالعه حاضر در خصوص ارتباط میان متغیرهای تولید حقیقی بدون نفت، حجم پول و درآمدهای نفتی، با توجه به ملاحظات مشخص، در سه قسمت خلاصه می‌شود:

۱. نتایج از توانایی محدود سیاست‌های پولی در تحریک تولید بدون نفت سخن می‌گویند.

۲. افزایش سطح قیمت‌ها در نتیجه افزایش حجم پول تقریباً پس از ۵ فصل بروز می‌کند.

۳. تولید غیرنفتی همزمان با افزایش درآمدهای نفتی کاهش می‌یابد، اما این کاهش در فصل‌های بعد جبران می‌شود.

نظریه‌های اقتصادی بسیاری در پشتیبانی از نتایج ۱ و ۲ مطرح شده‌اند. مشابه این نتایج در مطالعات تجربی پیشین نیز بیان گردیده و به طور کلی دیدگاه اکثر اقتصاددانان چیزی مشابه آنهاست. ویژگی‌هایی نظیر کامل نبودن اطلاعات یا چسبندگی قیمت‌ها باعث اثرگذاری سیاست‌های پولی و عدم تغییر قیمت‌ها در کوتاه‌مدت می‌شود. از آنجا که اطلاعات پس از چند دوره کامل می‌شود و یا چسبندگی‌ها در نهایت از بین می‌رود، لذا آثار تغییر حجم پول بر تولید از بین رفته و قیمت‌ها افزایش می‌یابند.

در مقابل، نتیجه ۳ نسبتاً بدیع بوده و البته یکی از مهم‌ترین نتایج این تحقیق به حساب می‌آید. اطلاعات نسبتاً قوی دال بر کاهش همزمان تولید بدون نفت پس از افزایش درآمدهای نفتی به دست آمده است. در تأیید این پدیده، با تکیه بر نظریه‌های اقتصادی علت‌های متفاوتی را می‌توان بیان کرد. به نظر محققین، مهم‌ترین علت به

* کارشناس ارشد پژوهشی، گروه مدل‌سازی، پژوهشکده پولی و بانکی.



پاسخ مشخصی دارد. خطا در اندازه‌گیری داده‌های اقتصادی همواره وجود دارد و با توجه به ماهیت غیر قابل مشاهده بودن و تصادفی بودن خطاها، تنها می‌توان اذعان کرد که انتظار داریم داده‌های در دسترس همان مقادیر واقعی متغیرها باشند.

بعضی از داده‌های این مطالعه از بانک مرکزی گرفته شده و بدون هیچ تغییری در فرایند تخمین وارد شده‌اند. تولید ناخالص داخلی حقیقی بدون نفت، پایه پولی اسمی و شاخص قیمت مصرف‌کننده از این دسته‌اند و در صورت وجود خطا، خطای مذکور بنیادی است. اما خطا در داده‌های سه متغیر دیگر (درآمدهای نفت، تولید خارج و نرخ ارز مؤثر)، اگرچه می‌تواند از این نوع باشد، اما به نوع تعریف متغیر نیز بازمی‌گردد. داده‌های مذکور از منبع بانک مرکزی و IFS^۲ به دست آمده و با در نظر گرفتن فروض مشخص و عملیات جبری محاسبه شده‌اند.

مطالعات اقتصادی دیگر می‌توانند در نحوه محاسبه این متغیرها تفاوت داشته باشند. به عنوان مثال در این مطالعه ۲۷ کشور برای محاسبه وزن‌های تجاری انتخاب شدند، که اگرچه این انتخاب‌ها بر اساس ملاحظات بوده است، اما ممکن است محققان ادعا کنند که بعضی از این انتخاب‌ها نامناسب بوده و یا کشورهای مهمی از قلم افتاده‌اند. به عنوان مثالی دیگر، شاید محققان ادعا کنند استفاده از نرخ ارز دوجانبه دلار به ریال نسبت به نرخ ارز مؤثر صحیح‌تر است و یا در محاسبه نرخ ارز مؤثر، روش جمعی‌سازی دیگری در پیش بگیرد و حساسیت نتایج را نسبت به این تغییرات بسنجد. در رابطه با درآمدهای نفت نیز ممکن است تعریف گسترده‌تری در نظر گرفته شود و نوع دیگری از درآمدهای ارزی در محاسبات لحاظ شود. به هر حال، این موارد، اهمیت انجام مطالعات بیشتر در این زمینه را نشان می‌دهد. انتخاب متغیر پایه پولی نیز می‌تواند مورد سؤال قرار بگیرد. در این رابطه در بخش ۴ توضیحاتی ارائه می‌شود.

۳) آیا روش آماری مورد استفاده مناسب‌ترین بوده است؟

معیارهای چندی برای مقایسه روش‌های آماری با یکدیگر ارائه گردیده‌اند که در انتخاب «بهترین» روش ما را یاری می‌دهند، اما این موضوع بدان معنا نیست که آنها می‌توانند «مناسب‌ترین» روش را نیز مشخص کنند. علت آن است که ویژگی «بهترین بودن» یک روش، بعد از مشخص شدن مجموعه‌ای از فروض اثبات می‌شود، حال آنکه ویژگی «مناسب‌ترین بودن» به انتخاب آن مجموعه از فروض ارتباط دارد. بنابراین تکیه بر معیارهای آماری در انتخاب مناسب‌ترین

اطلاعات نسبتاً قوی دال بر کاهش همزمان تولید بدون نفت پس از افزایش درآمدهای نفتی به دست آمده است. در تأیید این پدیده، با تکیه بر نظریه‌های اقتصادی علت‌های متفاوتی را می‌توان بیان کرد. به نظر محققین، مهم‌ترین علت به واردات بازمی‌گردد

این مطالعه نیز همانند بسیاری از مطالعات تجربی با هدف توضیح ارتباط میان متغیرهای اساسی اقتصاد کلان در گذشته انجام گرفته است. سؤال‌های چندی در رابطه با کلیت تحقیق مطرح است که در ادامه به مهم‌ترین آنها پاسخ می‌دهیم.

۱) آیا روابط شناسایی شده همچنان به قوت خود باقی می‌مانند؟

مشخص است زمانی که انتظار نداریم ساختار اقتصاد دچار تغییرات اساسی شود، این انتظار را نیز نخواهیم داشت که ارتباط‌های شناسایی شده دچار تغییر شوند. هرچه تغییرات ساختاری بیشتر و شدیدتری مورد انتظار باشد، نااطمینانی نسبت به پیش‌بینی‌های مدل نیز افزایش می‌یابد.

داده‌هایی که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مربوط به دوره بعد از جنگ تا فصل دوم سال ۱۳۸۷ هستند. در سال ۱۳۸۹ سیاست‌هایی توسط دولت اجرا شد که ممکن است به تغییر ساختاری در اقتصاد تعبیر شوند. پاسخ این سؤال که این تغییرات تا چه اندازه روابط میان متغیرها را تحت تأثیر قرار داده است، در حال حاضر نامشخص است. بررسی دقیق چنین موضوعی نیاز به حجم نسبتاً بالایی از داده‌های اقتصادی پس از سال ۱۳۸۹ دارد، که مشخصاً تا چندین سال فراهم نمی‌شود. بنابراین می‌توان این موضوع را یکی از منابع اصلی بروز نااطمینانی نسبت به پیشنهادهای سیاستی که از مطالعه برداشت می‌شود، دانست. به هر حال، هیچ مطالعه گذشته‌نگر دیگری نمی‌تواند از این لحاظ نسبت به این مطالعه برتری داشته باشد.

۲) آیا داده‌هایی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اندازه دقیق متغیرهایی هستند که در تئوری مطرح شده‌اند؟

مشخص است که اگر اینگونه نباشد، نمی‌توان نتایج به دست آمده را نتایج صحیحی دانست. اگرچه این سؤال یک سؤال اساسی است، اما

درآمد نفت نمی‌بایست تحت تأثیر متغیرهایی نظیر تولید، تورم، حجم پول و نرخ ارز قرار داشته باشد. مدل انتخاب‌شده در این تحقیق این فرض را در نظر می‌گیرد

داخلی بدون نفت و سعی در شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن بوده است. بسیاری از مطالعات اقتصادی عوامل مؤثر بر کل تولید (نفتی و غیرنفتی) را بررسی و تحلیل کرده‌اند؛ اما بخش نفتی عمدتاً تحت تأثیر نوسانات اقتصاد جهانی قرار دارد و بنابراین سیاستگذاران اقتصادی کنترلی بر آن ندارند. بنابراین بخشی از اقتصاد که می‌بایست مد نظر سیاستگذاران قرار بگیرد و عوامل مؤثر بر آن شناسایی شود، بخش غیرنفتی اقتصاد است.

از طرف دیگر، در این مطالعه متغیر پایه پولی مد نظر قرار گرفت. شاید گزینه بهتر استفاده از داده‌های مربوط به نقدینگی باشد، که البته به دو دلیل این رویکرد مد نظر قرار نگرفت: اول اینکه در صورت انتخاب نقدینگی به جای پایه پولی، با توجه به نظریه‌های اقتصادی، می‌بایست نقدینگی موجود در بخش غیرنفتی اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گرفت، که البته داده‌های این متغیر به تفکیک بخش‌های مختلف اقتصاد موجود نیست. دوم اینکه در صورت انتخاب این متغیر، می‌بایست متغیر نرخ سود نیز در مدل استفاده می‌شد که این موضوع با توجه به کیفیت پایین متغیر نرخ سود مشکلات بسیاری را به وجود می‌آورد.

به هر حال اگرچه به علت مشکلات تجربی موجود متغیر پایه پولی را انتخاب کرده‌ایم، اما این انتخاب از جنبه دیگری حائز اهمیت است. تغییرات حجم نقدینگی تحت تأثیر رفتار بانک‌های تجاری، مردم، دولت و بانک مرکزی قرار دارد، حال آنکه پایه پولی تنها تحت تأثیر رفتار دولت و بانک مرکزی قرار می‌گیرد. این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت این متغیر به عنوان یک ابزار سیاستی باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - برگرفته از مطالعه مهدی برکچیان و رامین مجاب، «بررسی تأثیر شوک‌های پولی و نفتی بر تولید حقیقی بدون نفت در اقتصاد ایران»، پژوهشکده پولی و بانکی. در این مطالعه مدل‌سازی تابع تولید بلندمدت از طریق رویکرد معادلات دیفرانسیل تصادفی و تخمین یک الگوی خودرگرسیون برداری جزئی با استفاده از داده‌های دوره ۱۳۶۷-۲۰۰۳ انجام گرفته است.

2- International Financial Statistics (IFS)

روش تنها بخشی از راه است. بخش دیگر راه را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

الف) مطالعه و بررسی تناسب فروض با دنیای واقع

ب) مطالعه و بررسی نتایج به دست آمده با آنچه انتظار داشتیم به دست آید.

انتظارات مذکور به نتایج مطالعات دیگر باز می‌گردد. قسمت ب را بیشتر توضیح دادیم. در ادامه به توضیح مهم‌ترین فروض تحقیق می‌پردازیم.

یکی از ویژگی‌های اساسی اقتصاد ایران آن است که می‌توان آن را به دو بخش نفتی و غیرنفتی تقسیم کرد. از آنجا که در بخش نفتی، میزان تولید نفت به محدودیت‌های استخراج و سهمیه‌بندی‌های اوپک بستگی دارد و نمی‌تواند تحت تصمیمات دولتمردان داخل تغییرات چندانی داشته باشد، بنابراین این بخش عمدتاً تحت تأثیر تحولات بازار نفت و اتفاق‌هایی است که در تمام اقتصادهای جهان رخ می‌دهد. این ویژگی باعث بااهمیت‌شدن یک فرض در تحقیقات اقتصادی می‌شود: درآمدهای نفت نمی‌بایست تحت تأثیر متغیرهایی نظیر تولید، تورم، حجم پول و نرخ ارز قرار داشته باشند. مدل انتخاب‌شده در این تحقیق این فرض را در نظر می‌گیرد.

ویژگی فوق در رابطه با متغیر تولید خارج نیز برقرار است. آنچه باعث می‌شود این متغیر را به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر تولید در نظر بگیریم، ورود تکنولوژی از طریق واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به کشور است. در کشورهای در حال توسعه که مخارج تحقیق و توسعه نسبتاً پایین است، واردات به عنوان یکی از کانال‌های مهم رشد تکنولوژی شناخته می‌شود. در این مطالعه تولید خارج را به عنوان معیاری از سطح تکنولوژی دنیای خارج (که متغیری غیر قابل مشاهده است) در نظر گرفته‌ایم. این انتخاب مرسوم بوده و به نظر مناسب می‌آید.

فرض دیگری که در مطالعه مذکور در نظر گرفته شد، عدم وجود شکست ساختاری در ارتباط میان متغیرها در دوره مورد بررسی (۱۳۶۷-۱۳۸۷) است. چنین موضوعی می‌بایست در مطالعات آتی مد نظر قرار گیرد و حساسیت نتایج نسبت به تغییرات آن سنجیده شود.

۴) آیا رویکرد و هدف تحقیق برای ارائه پیشنهاد‌های سیاستی مناسب است؟

یکی از ویژگی‌های مهم این تحقیق در نظر گرفتن تولید ناخالص